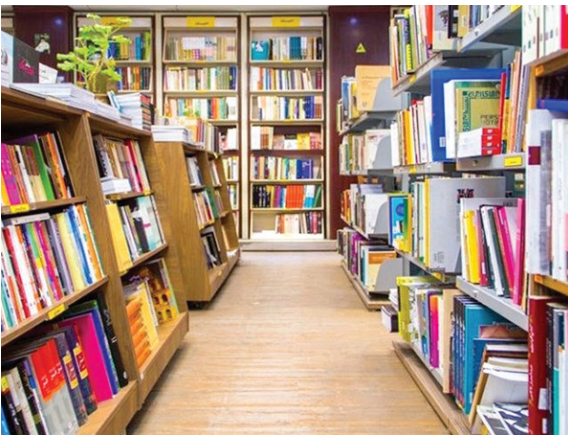


ناگهان شعر

بابا فغانی شیرازی

به ترانه ندیمان نتوان بود مارا
چو بود غم تو در دل ز طرب چه سود مارا
بنما رخ و همدانان که نماند کس به عالم
چه کسیم ما که باشد عدم و وجود مارا
به نوید آب حیوان دل مرده باز ماند
توز عمر و حسن بر خور که هوس غنود مارا
مشکن عیار عاشق به قیاس فهم دشمن
بدو نیک ما چه داند که نیاز مود مارا
به نظاره تو دود از دل عاشقان بر آمد
چو سپند سوخت اکنون چه غم از حسود مارا
سر فتنه داشت امشب خود ما قریب ورندی
به شراب و ساقی کس طمعی نبود مارا
چو نوای نی فغانی دم جان گداز دارد
که در آتش محبت فگند چو عود مارا



آزیر خطر افزایش تالیف و کاهش تولید

نگاهی به آمار نشر کتاب، نشان می‌دهد در نهمین ماه سال، تالیف از ترجمه پیشی گرفت، تولید کاهش و قیمت کتاب افزایش پیدا کرد. به گزارش ایبنا، طبق آمار منتشرشده موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، آذرماه امسال، ۶ هزار و ۷۰۸ عنوان کتاب از سوی هزار و ۱۳۲ ناشر منتشر شده است که این تعداد کتاب در مقایسه با ۱۰ هزار و ۱۲۰ عنوان کتاب در دوره زمانی مشابه سال ۱۴۰۲، حدود ۲۴ درصد کاهش داشته است.

بر اساس این آمار، بیشترین کاهش به ترتیب در ده کودک و نوجوان، حدود ۵۲ درصد، حوزه زبان حدود ۴۴ درصد و حوزه فلسفه و روان شناسی ۴۰ درصد بوده است.

تاخت و تاز کمک آموزشی‌ها در آذرماه

همچنین بیشترین آمار نشر کتاب در آذرماه به ترتیب در اختیار حوزه کمک آموزشی با هزار و ۴۶ عنوان، ادبیات با هزار و ۲۹ عنوان و کودک و نوجوان با هزار و ۱۰ عنوان است. کمترین آمار نشر نیز به حوزه زبان با ۷۴ عنوان، کلیات با ۷۸ عنوان و علوم طبیعی و ریاضیات با ۹۷ عنوان اختصاص دارد.

از میان این کتاب‌ها ۴ هزار و ۲۲۸ عنوان چاپ اولی و ۲ هزار و ۴۷۰ عنوان کتاب تجدید چاپ هستند؛ در حوزه ادبیات، بخش عمده آثار منتشر شده چاپ نخست هستند به طوری که ۷۳۱ عنوان کتاب چاپ اولی و ۲۹۸ عنوان تجدید چاپی هستند، در حوزه کودک و نوجوان اما تجدید چاپی‌ها از چاپ نخست، پیشی گرفته‌اند و طبق آمار، ۴۴۸ عنوان کتاب چاپ نخست و ۵۶۲ عنوان ترجمه شده هستند.

همچنین در این ماه ۵ هزار و ۹۰ عنوان کتاب تالیفی و هزار و ۶۱۸ عنوان کتاب ترجمه هستند؛ از میان این آثار، سهم حوزه کمک درسی و آموزشی با هزار و ۱۱ عنوان در صدر قرار دارد، همچنین تالیف سهم بیشتری از کتاب‌های ادبیات را از آن خود کرده است و طبق آمار، ۷۲۷ عنوان از کتاب‌های ادبیات، تالیفی و ۳۰۲ عنوان ترجمه‌ای هستند.

پیشتازی تالیف کتاب نوجوان

در حوزه کتاب کودک و نوجوان نیز آثار تالیفی سهم بیشتری دارد، به طوری که ۵۶۹ عنوان کتاب تالیفی و ۴۴۱ عنوان ترجمه شده هستند. سهم استان تهران از کتاب‌های ماه گذشته، ۴ هزار و ۷۲۷ عنوان و سهم سایر استان ها هزار و ۹۸۱ عنوان است، همچنین ۶۲ درصد کتاب‌های چاپ اولی به استان تهران اختصاص دارد و پس از آن استان‌های قم، آذر بایجان شرقی، خراسان رضوی و اصفهان قرار دارند.

تالیف کاهشی، قیمت همچنان افزایشی

بر اساس این گزارش، شمارگان کل کتاب‌ها در آذرماه امسال ۶ میلیون و ۵۱۴ هزار و ۴۵۴ نسخه و میانگین شمارگان نیز ۹۹۶ نسخه بوده؛ در حالی که میانگین شمارگان در مدت مشابه هزار و ۱۷ عنوان بوده که نشان دهنده ۵۲ درصد کاهش است.

میانگین قیمت کتاب در آذرماه امسال ۲ میلیون و ۱۲۷ هزار ریال است که این عدد در مدت مشابه یک میلیون و ۶۰۳ هزار ریال بوده است که ۳۳ درصد رشد را نشان می‌دهد.

بالندگی «ایران فرهنگی» در پرتوانقلاب اسلامی

گفت و گوی خراسان با محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر ادب فارسی درباره چگونگی تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر ادبیات معاصر افغانستان



ببین که بیرق آن رهروان به شانه ماست
ببار باره که هنگام تاز یانه ماست
ز دوش مأنبرد گرد باد، بیرق را
به عیدودندهم اختیار خندق را
ببار باره وزین کن، شتاب باید کرد
و قلعه بر سر مر حب خراب باید کرد
سپاه خصم، نمک خوردگان شیطان اند
سیاهکار و سیه رو، یزید را مانند
سپاه خصم ندانم شمار شان چند است
سر شمار ندارم که دست من بند است
پس از مقابله، وقتی که گاه رفتن بود
ببار باره که باید ز جان گسسته رویم
عنان مبنده که باید عنان گسسته رویم
بسوز بستر ما را که وقت خفتن نیست
مهرس مقصد ما را، مجال گفتن نیست
مدوز در پی ما چشم انتظار به دشت
که باره تندر کاب است و راه، بی برگشت
در این کویر بنبینی دگر نشانم را
مگر دمی که بیارند استخوانم را
ز بس فتاده به هر دشت و در غبار من است
به هر کجا که گذر می کنی، مزار من است
من از مدینه سخن های تلخ می گویم
ز بی نوایی نی های بلخ می گویم
ز دشت تشنه قرآن و نیزه آمده ام
ز کوچه های غریب هویزه آمده ام
فسانه سازی مصر و دمشق نشناسم
که عشق زاده ام و غیر عشق نشناسم
بده به وارث من تیغ بی نیام مرا
به کودکان پس از من بگو پیام مرا
که مشت خاک مرا بعد مرگ، خشت زنند
به فرق خصم سیه کار بدسرت زنند
ببار باره که باید ز جان گسسته رویم
عنان مبنده که باید عنان گسسته رویم
بسوز بستر ما را که وقت خفتن نیست
ببار باره که دیگر مجال گفتن نیست

امروز کمتر در شعر شاعران مشاهده می کنیم. در چنددهه اخیر پرداختن به وجوه دینی پرتنگ تر شده و افکار استکبار سستیزی رشد قابل تأملی داشته است؛ اما برخی موضوعات از جمله عدالت طلبی، مطالبه گری اجتماعی، مبارزه با ناکارآمدی و اشرافی گری در نگاه برخی از شاعران امروز مغفول مانده است. به نظر بنده شاعران امروز با بررسی رویدادهای مربوط به انقلاب اسلامی و شعر انقلاب هنوز می توانند مضامینی متنوع را کشف و در شعرشان پیاده سازی کنند.

در ابتدای مصاحبه گفتید شما نیز جزو شاعرانی بوده اید که از جریانات مربوط به انقلاب اسلامی تاثیر پذیرفته اید، لطفا یکی از شعرهایی را که متأثر از فضا و مضامین انقلاب اسلامی در آن سال ها سروده اید، برایمان بخوانید.

ببار باره که امشب سوار خواهم شد
به دور دست گمان رهسپار خواهم شد
ببار باره که باید ز جان گسسته رویم
عنان مبنده که باید عنان گسسته رویم
بسوز بستر ما را که وقت خفتن نیست
مهرس مقصد ما را، مجال گفتن نیست
ببین به جاده رنج آور رفاقت سوز
ببین به جاده تابوت ساز طاقات سوز
ببین مصیبت این راه کاروان کش را
مزن صلا ی سفر، خفتگان سرخوش را
بسوز بستر ما را که وقت خفتن نیست
مهرس مقصد ما را، مجال گفتن نیست
همین ره است که آن مرد، با صلیب گذشت
همین ره است که آن تشنه لب، غریب گذشت
همین ره است که پیر قریش، قافله برد
همین ره است که آن ز خمدار کوفه، سپرد
هزار باره در این جاده نعل ساییده است
هزار خاره در آن خون تازه نوشیده است
حکایتی است ز نیل و عصا به پیچ و خَمَش
روایتی است ز اجداد ما به هر قدمش

گروه ادب و هنر
culture@khorasannews.com

وقتی سری به کتاب های نقد ادبی می زنیم، از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به عنوان دو اتفاق تاثیرگذار در جریان شناسی شعر معاصر یاد می شود. معمولاً در هر انقلابی به دلیل تغییرات اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و... شاهد تنوع موضوعات و سبک های شعری هستیم که گاهی تاثیرگذاری آن از حدود مرزهای یک کشور نیز فراتر می رود. به گفته کارشناسان حوزه ادبیات، انقلاب ایران به عنوان یک رویداد تاریخی و فرهنگی، تاثیر عمیقی بر ادبیات و هنر برخی از کشورهای همسایه به ویژه افغانستان داشته است. محمد کاظم کاظمی از جمله شاعرانی است که سال ها پیش به ایران، مهاجرت کرده و تا امروز اقدامات مؤثری را در حوزه زبان و ادبیات فارسی در دستور کار خود قرار داده است. او امروز هم عضو گروه علمی برون مرزی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است و هم در جشنواره های مختلف از جمله یازدهمین جشنواره شعر فجر به عنوان دبیر حضور داشته است. از این موارد که بگذریم کاظمی تا امروز کتاب های زیادی منتشر کرده که کتاب «ده شاعر انقلاب» یکی از آن هاست. برای آگاهی از میزان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی بر شعر شاعران افغانستان با این شاعر و پژوهشگر زبان و ادب فارسی گفت و گو کرده ایم.

برخی کارشناسان می گویند انقلاب اسلامی ایران تاثیرات زیادی بر شعر معاصر افغانستان گذاشته است؛ شما به عنوان پژوهشگر و منتقد ادبی تا چه حد با این موضوع موافق اید؟

بی تردید با ارائه دلایل زیادی می توان انقلاب ایران را در جریان های شعری معاصر افغانستان مؤثر به شمار آورد. تاثیر انقلاب ایران بر ادبیات افغانستان را به دو گونه می توان بررسی کرد. البته در اوایل انقلاب تاثیر پذیری شاعران افغانستان از این رویداد بیشتر نمود داشت. تعداد زیادی از شاعران هموطن بنده، چه آن ها که به ایران مهاجرت کرده بودند و چه آن ها که در افغانستان ماندگار شدند از نظر معنایی از مفاهیم مطرح شده در انقلاب اسلامی الهام گرفتند. در این میان سید فضل... قدسی بیش و پیش از همه این تاثیر پذیری را داشته است. بنده و بسیاری از شاعران دیگر که به ایران مهاجرت کردیم نیز در هاله افکار انقلاب اسلامی قرار گرفتیم. این تاثیر تنها بر شاعران، بلکه بر عموم مردم، مبارزان و احزاب سیاسی افغانستان نیز مشهود است. البته شاعران مهاجری که در محیط ایران بودند، سهم بیشتری در تاثیر پذیری از انقلاب اسلامی دارند. به طور خلاصه می توان گفت بسیاری از شاعران افغانستان از نظر صورت، محتوا، زبان و سبک شعر از انقلاب تاثیر پذیرفته اند.

بیشترین تاثیر پذیری در چه مواردی بوده است؟
بیشترین تاثیر پذیری در مواردی از قبیل نگاه انقلابی، بازگشت به معیار های مبارزات اسلامی و غرب ستیزی بوده است. قسمت دیگر این تاثیر پذیری مربوط به شعر جنگ، جهاد، مفاهیمی مثل شهادت،

شنل جادویی آقای نویسنده

نگاهی به کتاب «شنل» اثر نیکلای واسیلیویچ گوگول، نویسنده ای که تاثیر فراوانی بر ادبیات روسیه گذاشت

نیز می افتد و با این که جلد اول کتاب با اقبال فراوانی روبه رو می شود، جلد دوم انتظار نویسنده را برآورده نکرده و قبل از چاپ همه دست نوشته هایش را می سوزاند.

و اما حکایت شنلی که معروف شد
داستان شنل، حکایت انسانیتی است که در جهان ما کمرنگ شده، حکایت وجدان خفته ای است که بیدار می شود و بر زنگاه های مختلف، انسان را خفت کرده و او را در دوراهی در ست و غلط تنها می گذارد. تقابل فقر است با ثروتی که در دست معدود افراد جامعه است. تقابل آن بخش از جامعه است که تاریک مانده در مقابل نوری که به زحمت بر این سیاهی می تابید و آن هم رفته رفته در حال فروکش کردن است. داستان در عین کوتاهی حرف های زیادی در دل خود دارد.

مردی با شنل فرسوده و پوسیده که مورد تمسخر دیگران است، تصمیم می گیرد شنل تازه ای بخرد و به همین

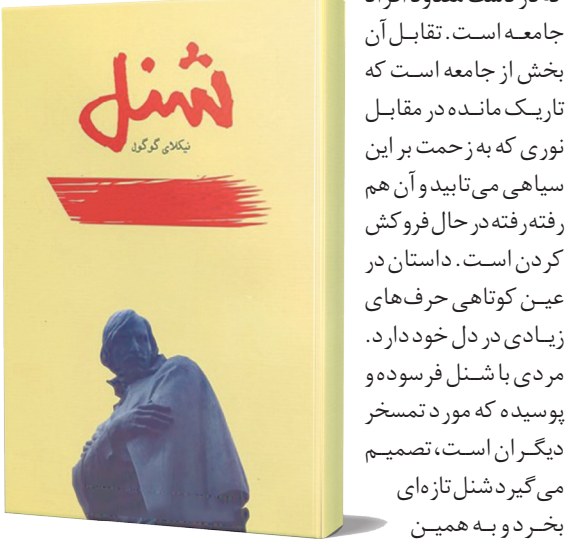
دلیل مجبور می شود از وعده های غذایی اش کم کرده و چراغ های کمتری در خانه اش روشن کند؛
«مجبور بود کمتر پیاده روی کند تا کفش هایش ساییده نشوند، حتی خودش را عادت داد شب ها رابی شام سر کند. در عوض با فکر شنل که قرار بود نصیبش شود، خودش را از نظر روحی تغذیه کند...»

نیازی به گفتن نیست که مفهوم شنل در کتاب بیشتر از آن که پوششی برای گرم کردن باشد، نماد خیلی از چیزهاست. شنلی که در داستان گوگول از فرط پوسیدگی تاب سوزن هیچ خطایی را ندارد، نماد امنیت یا احساس امنیتی است که به لطف خدایان جنگ در جهان از دست رفته است. همان ها که کرامت انسانی آدم ها را تا سر حد ممکن پایین آورده اند. نماد زره زنگ زده ای که تاب کوچک ترین تیر چنگی را ندارد. شنل که اتفاقاً قرار است به

عنوان یک بالاپوش بلند، صاحب تکیده اش را از سرمای استخوان سوز روسیه نجات دهد، دیگر کارایی اش را از دست داده و مقدمات تمسخر صاحبش را فراهم آورده است. هم از این روست که کتاب در لایه های زیرین، عمق پیدا کرده و با هر بار خواندن چیز تازه ای عاید مخاطبش می شود.

نیکلای گوگول و داستانی برای مخاطب همدرد
نیکلای گوگول در فضای تاریک آن سال های روسیه داستانی ننوشته است که خواننده اش را سرگرم کند و لبخند بر لبانش جاری کرده باشد. او به جای مخاطب، همدرد می خواهد. حریف می طلبد که بخشی از درد درونش را بر شانه های او بگذارد و اصلاً برایش مهم نیست که با داستان نه چندان رمانتیک اش خشی بر روح شنونده اش به جای بگذارد؛

«تنها چیزی که پزشک تجویز کرد یک پماد بود. آن هم فقط برای این که بیمار را کاملاً از خدمات پزشکی محروم نکرده باشد. آن گاه رو به صاحبخانه اش کرد و گفت: بهتر است وقت را تلف نکنید و همین حالا یک تابوت از چوب کاج سفارش دهید، چون مطمئناً چوب بلوط برایش گران تمام می شود.»



داستان شنل با این که مربوط به ۲۰۰ سال پیش است، اما هنوز هم خوانش اش خالی از لطف نیست و با ثورق اش درمی یابیم که انسان همان انسان است، تنها شوربختی هایش مدرن تر شده اند